



تلاش برای هژمونی در راهبردهای نظامی - امنیتی ایالات متحده آمریکا دوره ترامپ (تمرکز بر اسناد راهبردی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ میلادی)

عبدالله مرادی * | عباس سعیدی فریادرس **

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۷

چکیده

راهبرد نظامی ایالات متحده پس از دوران جنگ سرد متناسب با خواست هژمونی و تحولات محیطی، به‌ویژه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر که نومحافظه‌کاران با طرح مفاهیم امنیت مطلق، پیشگیری و جنگ پیش‌دستانه در مبارزه با تروریسم در منطقه غرب آسیا راهبرد اساسی در پیش گرفتند، دچار تحولات متعددی شده است. پس از این، در رویکردهای امنیت ملی آمریکا، موضوع تمرکز بیشتر بر منطقه آسیا پاسیفیک مطرح شد و با هژمون‌گرایی لیبرال در دوره اوباما بر چندجانبه‌گرایی تأکید گردید. روی کار آمدن ترامپ علاوه بر رفتارهای نامتعارف با اعمال سیاست‌های دفاعی این مسئله را که رویکرد کلان دولت آمریکا واجد چه ابعادی است، پدید آورد. با این تعاریف، پژوهش حاضر می‌کوشد تا از طریق بررسی اسناد راهبردی ایالات متحده آمریکا در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ میلادی به این پرسش پاسخ دهد که راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا در دوره ترامپ جهت هژمونی‌جویی این کشور، واجد چه مؤلفه‌هایی در حوزه‌های اصول، هدف‌گذاری، تعریف تهدیدات و اقدامات اجرایی است. لذا هدف این تحقیق ترسیم چارچوب راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا و معنادار ساخت رفتارهای این کشور در جهت تداوم هژمونی است. فرضیه پژوهش حاضر این است که راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا در دوره ترامپ، همچنان به‌عنوان یک اصل ثابت در راستای تلاش این کشور جهت تحقق نظم هژمونیک در نظام بین‌الملل تعریف شده و از طریق احیا و بیشینه‌سازی قدرت کشور در شرایطی که بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ، تهدید اولویت‌دار آمریکا دانسته می‌شود، محقق خواهد شد. دفاع چندلایه، بازسازی قدرت نظامی، مداخله‌گری غیرمستقیم، تجارت امنیت و بازتوزیع هزینه‌های امنیت اصلی‌ترین سیاست‌های اجرایی جهت عینیت‌بخشی به این راهبرد نظامی-امنیتی بوده است. نوع این تحقیق کاربردی، روش تحقیق توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

کلیدواژه‌ها: آمریکا، هژمونی؛ راهبرد نظامی؛ اسناد راهبردی؛ نظام بین‌الملل.

* نویسنده مسئول: استادیار، روابط بین‌الملل، دانشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

Moradi.abdolah@gmail.com

** دانشجوی دکتری علوم دفاعی راهبردی، دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی، تهران، ایران

Zagros230@yahoo.com

مقدمه

ایالات متحده آمریکا همواره از تقویت توانمندی‌های نظامی و حضور فراسرزمینی در راستای تحکیم هژمونی خود در نظام بین‌الملل استفاده کرده است. بر این مبنای، این کشور در دوران جنگ سرد ضمن اتخاذ راهبردهایی نظیر سد نفوذ^۱ در خصوص جلوگیری از گسترش کمونیسم توانست در منطقه غرب آسیا به بسط نفوذ سیاسی و نظامی خود پردازد. پیمان سنتو و پس از آن اتخاذ راهبرد دوستونی نیکسون در منطقه با انتخاب رژیم‌های پادشاهی ایران و سعودی از طریق صادرات تسلیحات، جلوه دیگر راهبرد آمریکا بوده است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۳۳۸). در همین راستا پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) نیز برای امنیت دسته‌جمعی در مقابل تهدید کمونیسم از سال ۱۹۴۸ م شکل گرفت و نیز پروژه‌های اقتصادی نظیر طرح مارشال^۲ برای توسعه نفوذ آمریکا در اروپا تعریف گردید.^۳ با پایان جنگ سرد، حضور نظامی و نفوذ سیاسی آمریکا مطابق ایده «لحظه تک‌قطبی» با گسترش ناتو در چارچوب ابتکاراتی نظیر مشارکت برای صلح^۴، گفتگوی مدیترانه‌ای^۵ و... دنبال شد. منطقه غرب آسیا واجد بیشترین تمرکز راهبردی آمریکا بوده است. چه اینکه جایگاه ژئوپلیتیک این منطقه با توجه به قرار داشتن بیش از پنجاه درصد از ذخایر اثبات‌شده نفت (ماسون، ۲۰۰۸: ۶)، همچنین وجود تهدید تروریسم افراطی (پرادوس، ۲۰۰۳) در کنار ضرورت‌های نظم لیبرال دموکراسی در برابر اسلام سیاسی (تخشید و نوریان، ۱۳۸۷) باعث بالا رفتن ارزش راهبردی این منطقه برای آمریکا گردید. بنابراین پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، برای کسب «امنیت مطلق» به بهانه مبارزه با تروریسم و اهداف «دولت-ملت‌سازی» جنگ‌های ویرانگر عراق و افغانستان آغاز گردید. در واقع آمریکا در غرب آسیا به‌عنوان یک مداخله‌گر تمام‌عیار با استفاده از منفعت‌طلبی نزدیک‌بینانه برخی کشورهای منطقه ظاهر شده و علیه کشورهای مستقل از سیاست ارباب، تهدید و حمله نظامی استفاده کرد (متقی، ۱۳۸۹). تمرکز بر غرب آسیا در جهت مدیریت رقبای نوظهوری چون چین نیز قرار داشت، ولیکن در دوره اوباما ظرفیت‌های نظامی آمریکا در شرق آسیا نظیر حضور نظامی در ژاپن، اقیانوس هند، بحران هسته‌ای کره شمالی و... نیز در جهت فرایندهای «تغییر ثقل» از غرب آسیا به شرق را برای مهار چین به کار گرفته

1. Containment

2. Marshall Plan

۳. بر اساس آمارها آمریکا بیش از هفت هزار پایگاه نظامی در مجموع ۳۶ کشور دارد که بیشترین میزان حضور آن در آلمان با ۷۰ هزار نیرو و پس از آن ژاپن با ۴۷ هزار نیرو است.

4. Partnership for Peace

5. Mediterranean Dialogue

شد. با روی کار آمدن دونالد ترامپ به عنوان ریاست جمهور آمریکا، به واسطه تبلیغات انتخاباتی درباره لزوم بازگشت سربازان آمریکایی به خانه و نوساناتی درباره حضور نظامی در افغانستان، عراق و سوریه این پرسش پدید آمد که آیا راهبردهای نظامی امنیتی آمریکا دچار تحول شده است؟! در این راستا، پرسش اصلی این پژوهش که با هدف ترسیم چارچوب راهبرد نظامی - امنیتی آمریکا و معنادار ساخت رفتارهای هژمونیک این کشور مطرح می گردد این است که راهبرد نظامی - امنیتی آمریکا در دوره ترامپ جهت هژمونی جویی این کشور، واجد چه مؤلفه‌هایی در حوزه‌های اصول، هدف گذاری، تعریف تهدیدات و اقدامات اجرایی است؟ جهت پاسخ به پرسش یاد شده سؤالات فرعی نیز طرح گردیده است نظیر قواعد بنیادین در سیاست نظامی امنیتی آمریکا چگونه تعریف می شوند؟ فرآیند تحول راهبردهای نظامی امنیتی آمریکا در دهه اخیر چگونه بوده است؟ متون راهبردی که نشانگر سیاست‌های نظامی امنیتی نوین آمریکا هستند، کدامند؟ بر همین اساس، مبنای ساماندهی مقاله نیز در جهت پاسخ به پرسش‌های فرعی صورت گرفته است. این پژوهش برای دستیابی به هدف اصلی، از مبانی نظری «هژمونی» برای تبیین قواعد بنیادین در سیاست نظامی - امنیتی آمریکا و نیز از روش توصیفی - تحلیلی برای معرفی فرآیند تحول راهبردهای این کشور در دو دهه اخیر استفاده می کند. همچنین برای پرداختن به پرسش اصلی از روش تحلیل کیفی اسناد راهبردی آمریکا در حوزه‌های نظامی و امنیتی طی سال‌های ۲۰۱۷ م تا ۲۰۲۰ م استفاده می کند. لذا پژوهش حاضر از نظر نوع کاربردی، از نظر روش توصیفی با رویکرد کیفی و جمع آوری داده‌ها نیز کتابخانه‌ای از طریق مراجعه به اسناد، کتب و مقالات است.

مبانی نظری؛ هژمونی و سیاست خارجی آمریکا در نظام بین الملل

۱- نظام بین الملل معاصر

درباره ماهیت نظام بین المللی پساجنگ سرد، بر اساس چینش قدرت مبتنی عنصر بر یک قطب مسلط، می توان به دو الگوی نظام «تک قطبی» و «هژمونیک» اشاره نمود (جمشیدی، ۱۳۸۶: ۷۸۷). هر دو تبیین فوق در واقع نشانگر یک چینش بین المللی هستند که در آن یک قدرت (آمریکا) از سایرین فاصله زیادی دارد. برتری آمریکا در نگرش تک قطبی، صرفاً به توانایی آن در بر هم زدن نظام موازنه قوا است؛ اما در نگرش هژمونیک، ناظر به اعمال قدرت و نفوذ مبتنی بر رضایت سایر بازیگران است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۸: ۳۶۱). مدعیان این وضعیت به قدرت نظامی گسترده آمریکا، فرهنگ

جهان‌شمول، برتری آن در عرصه اقتصاد بین‌المللی، پیشگامی علمی و فناوری و بزرگ‌ترین دریافت‌کننده سرمایه‌گذاری خارجی اشاره می‌کنند (برگسون، ۲۰۰۸: ۵۷). البته نظریات دیگری درباره تبیین نظم بین‌الملل کنونی وجود دارند که برخی با تأکید بر تک-چندقطبی بودن، قائل بر این هستند که آمریکا به تنهایی نمی‌تواند تمامی چالش‌ها را حل کند، اما با این حال فاصله آن با دیگران در عرصه نظامی زیاد است (کرمی، ۱۳۸۳: ۱۰۳) و برخی نیز با ارائه رویکردی تمدنی، تقابل و منازعه را میان تمدن غرب و دیگر تمدن‌ها می‌دانند (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۸۴). از این جمله «پایان تاریخ» فرانسیس فوکویاما و «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون که باز هم آمریکا نقشی محوری دارد. به‌هرحال آنچه آشکار است این است که یکی از ویژگی‌های اصلی نظم پسا جنگ سرد، به‌ویژه پسا ۱۱ سپتامبر که تقریباً اجماعی کلی درباره آن وجود دارد این است که یکی از عوامل تعیین‌کننده و اصلی نظم موجود، مربوط به نقش محوری ایالات متحده آمریکا، تمایل و تلاش این کشور به مداخله در راستای نظم هژمونیک در نظام بین‌الملل معاصر است (بروکس و ولفورث^۱، ۲۰۰۱: ۳۴).

۲- مفهوم‌شناسی هژمونی

هژمونی^۲ از زبان یونانی و به معنای رهبری گرفته شده است. مفهوم هژمونی برای نخستین بار در دهه سوم قرن بیستم، به‌منظور تحلیل سیاست داخلی در ادبیات مارکسیستی بکار رفت؛ اما از دهه ۱۹۷۰ م نظریه‌پردازان لیبرال و پس از آن واقع‌گرایان نیز به آن توجه کرده مفهوم‌سازی دیگری از آن صورت دادند (کرمی، ۱۳۸۵: ۲). هژمونی در روابط بین‌الملل، به‌نظمی نامتوازن در روابط بین‌الملل اشاره می‌کند که مطابق آن، یک کشور از لحاظ سیاسی، نظامی و اقتصادی از بقیه کشورها برتر است (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۵۴-۵۳)؛ اما هم‌زمان با مفاهیمی همچون امپراتوری و امپریالیسم نیز فرق دارد. امپراتوری با دست‌اندازی به قلمرو جغرافیایی دیگر کشورها و امپریالیسم نیز به معنی سلطه دولت‌های قوی مرکز بر مناطق ضعیف پیرامونی است (پور قیومی، ۱۳۸۸: ۵۱). در هر دو مورد هژمونی معنایی متفاوت دارد که البته درک آن مستلزم توجه به ریشه کاربرد این واژه در مکاتب مختلف روابط بین‌الملل است. در اندیشه واقع‌گرایی، وضعیت هژمونیک یعنی وضعیتی که در آن، رقابت میان قدرت‌های بزرگ به حدی نامتوازن است که یک قدرت در درجه نخست قرار داشته و در نتیجه، قواعد و امیال خود را اعمال می‌کند (عسکرخانی، ۱۳۸۳: ۹۱)؛ اما در نگرش لیبرالیسم، صرف برتری

1. Brooks & Wohlforth
2. Hegemony

نظامی نمی‌تواند واجد مفهوم هژمونی باشد. بلکه یک کشور باید شاخصه‌هایی نظیر مشروعیت ایدئولوژیک و اقتصاد توانمند را نیز در خود داشته باشد. در پارادایم نئولیبرالیستی دولت هژمون به‌عنوان یک کشور خیرخواه از طریق کمک برای برقراری همکاری میان کشورها مبتنی بر وابستگی متقابل و پرداخت هزینه‌های رژیم تجارت آزاد، باعث تحقق صلح می‌شود (پوراحمدی، ۱۳۸۷: ۳۸).

۳- سیاست خارجی آمریکا و هژمونی

میل به هژمون شدن در ساختار سیاسی آمریکا را باید در ریشه‌های تاریخی جستجو کرد. درباره گرایش به هژمونی متأثر از ساختارهای هنجاری و درونی آمریکا می‌توان مؤلفه‌های هویتی آمریکا را در قالب استثناگرایی^۱، «شهری بر بلندی»، رسالت تاریخی خیر علیه شر مورد اشاره قرار داد که هژمون-گرایی را در هویت آمریکایی تقویت می‌کند (زراع، ۱۳۹۰: ۷۷ و رین، ۲۰۰۳: ۳۸۳). علی‌رغم اشتراک نظر در اصل نیل به شرایط هژمونیک در نظام بین‌الملل، اما همواره دو رویکرد کلان درباره شیوه تحقق هژمونی در آمریکا مطرح بوده است. موضوعی که عمدتاً برگرفته از تعارض مفهوم هژمونی در دو مکتب لیبرالیسم و واقع‌گرایی است. بر این مبنا، جان ایکنبری (۱۳۸۲) در یک چارچوب لیبرالی معتقد است که هژمونی آمریکا به دلیل توجه به ساختارها و قواعد بین‌المللی یک هژمونی نهادین و لیبرال است. بنابراین تا زمانی که ایالات متحده برتری خود را از طریق نهادهای تأسیس شده پس از جنگ دوم پیش ببرد و همکاری خود را در فضای یک سیاست چندجانبه‌گرایی حفظ نماید، می‌تواند هژمونی خود را نیز در نظام بین‌الملل حفظ کند. در غیر این صورت و در شرایطی که رضایت سایر قدرت‌های غربی را نادیده بگیرد و دلایل عدم ایجاد موازنه یکی پس از دیگری از بین بروند، به‌طور طبیعی نظم بین‌المللی دچار تغییر و به سمت تضعیف قدرت ایالات متحده حرکت خواهد نمود. در مقابل اما تلقی واقع‌گرایانه از مفهوم هژمونی بر این مبنا استوار است که سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ در نظام آنارشیک، به میزان زیادی بر قدرت نظامی آن‌ها استوار است. در این میان، سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان تنها ابرقدرت جهانی، بیش از سایر کشورها به قدرت نظامی آن گره خورده است (یزدان‌پناه و جان‌فشان، ۱۳۹۲)؛ بنابراین برای مقابله با تهدیدات و همچنین ایجاد فاصله بیشتر با رقبا باید به پیشینه‌سازی قدرت اقدام کرد. با همین تلقی از هژمونی است که کنت والتز (۲۰۰۸) می‌گوید: «پس از دوران دوقطبی، با وجود مقاصد نیک آمریکا اغلب بر اساس

این نظریه عمل کرده است که از یک قدرت بزرگ تر نمی توان انتظار داشت که با بزرگواری و متانت رفتار کند.»

تحول در محیط امنیتی و راهبردهای نظامی آمریکا

در سیاست گذاری های امنیتی برای کسب هژمونی، دولت های مختلف در آمریکا مبادرت به کار بست یکی از دو رویکرد یاد شده و یا گاه ساخت ترکیبی از هر دو کرده اند. موضوعی که آن را در نوسان سیاست خارجی آمریکا در نظام بین الملل بین «رهبری» و «سلطه» نیز می توان مشاهده نمود (برژینسکی، ۱۳۸۶). در واقع هژمون گرایی در سیاست خارجی آمریکا به مثابه اصل یا قاعده است که از طریق راهبردهای متفاوتی در سطوح مختلف دنبال شده است. بر این مبنای راهبرد به مثابه طرحی که برای ارتباط دادن و جهت دادن تمام منابع به سوی دستیابی به هدفی که با یک سیاست بنیادین است، (هارت، به نقل از: زهدی، ۱۳۸۳) می تواند متغیر باشد. به همین جهت راهبردهای امنیتی-نظامی متفاوت در مقاطع گوناگون جملگی نشانه هایی از تلاش سازمان یافته آمریکا برای هژمونی در سیاست بین الملل بوده اند (متقی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). راهبردهایی که به رغم تداوم در برخی ابعاد، به مرور زمان و در نتیجه بروز تهدیدها و دگرگونی در ابزارهای مقابله، تغییر می یابد.

۱- راهبرد مداخله گرایی تهاجمی بوش

پایان جنگ سرد، آغاز دوران جدیدی بود که با عبارت لحظه تک قطبی شدن توصیف گردید. ابتدا دولت بیل کلینتون با نخبگانی که امپریالیست هایی میانه رو با ادبیات زیبای لیبرال توصیف شده اند (جانسون، ۱۳۸۴: ۱۲۰)، کوشید بر دیپلماسی تمرکز کند، اما این رویکرد با روی کار آمدن نومحافظه کاران و به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م کاملاً دچار تحول گردیده و مبتنی بر هژمونی تهاجمی و تحقق امنیت مطلق برای آمریکا تعریف گردید. بر این مبنای یکی از مهم ترین اسناد امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲ با محوریت «قدرت و پیش دستی» تدوین و منتشر شد (کاردان، ۱۳۹۰: ۳۲). نومحافظه کاران آمریکا بر این باور بودند که اجبار و استفاده از قوه قهریه برای ملت سازی می تواند منافع ایالات متحده آمریکا و استمرار نظم هژمونیک را تضمین نماید. لذا بر اهمیت مجدد ژئوپلیتیک تأکید و مداخله گرایی تهاجمی نامحدود را در دستور کار خود قرار دادند (حاجی یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۴۷) که اقدام نظامی پیشگیرانه را تجویز می کرد. مداخله گرایی تهاجمی دوران بوش البته با ایدئولوژیکی ترین ادبیات ممکن در حوزه لیبرال دموکراسی و همچنین ارجاعات آخرالزمانی توجیه

می‌گردید؛ اما با کاربست عریان خشونت نظامی نومحافظه کاران این اصل را نادیده گرفته بودند که جایگاه ابرقدرتی بیش از آنکه به قدرت جنگ آوری وابسته باشد، به توان ایجاد و حفظ اجماع جهانی وابسته است (بوزان، ۱۳۸۹: ۱۸۲).

۲- دیپلماسی چندجانبه و موازنه غیرمستقیم در دوران اواما

باراک اواما در سال ۲۰۰۸ م با شعار «تغییر» به ریاست جمهوری رسیده و با تلاش در میانه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، (زهرانی، ۱۳۹۰) سیاست «شروع دوباره» با رقبا و سیاست «اعتمادسازی» با متحدان را اعلام کرد (موسوی شفقانی و شاپوری، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۴۹). وی هم‌چنین کوشید از طریق کاربست الگوی «قدرت هوشمند» در پارادایم لیبرالی، جایگاه رهبری آمریکا را احیا نماید، چه اینکه رهبری یعنی ایستادن به پای اصول و ارزش‌های آمریکایی و همراه کردن سایرین با این ارزش‌ها (اواما، ۲۰۰۷) که این هدف البته با کمترین هزینه از طریق استفاده از ظرفیت نهادهای بین‌المللی محقق می‌شود (هول بروک، ۲۰۰۸)؛ بنابراین نشانه‌های تغییر در راهبرد نظامی آمریکا نیز پدیدار گردید. آن‌ها بر پایان دادن به جنگ عراق به عنوان یک جنگ غیرمنطبق با حقوق بین‌الملل، حمایت از حقوق بشر، افزایش همکاری‌های بین‌المللی برای ارتقای امنیت دسته‌جمعی و مقابله با تغییرات آب و هوایی و... تأکید کردند (حسینی، ۱۳۹۵: ۳۳). علاوه بر تغییر الگوی مبارزه با تروریسم از اشغال زمینی به «استقرار غیرعملیاتی» با محدود و هدفمند شدن مداخلات (پوستین چی، ۱۳۹۰: ۱۹۹) چرخش در جهت آسیا-پاسیفیک^۱ نیز مطرح گردید. لذا در سند راهنمای دفاعی راهبردی در سال ۲۰۱۲ م وزارت دفاع دولت اواما تصریح کرد که منافع اقتصادی و امنیتی ایالات متحده در قرن جدید به سراسر منطقه پاسیفیک گره خورده است. از این رو، آمریکا برای حفظ رهبری جهانی باید به موازنه جدید نیروها در جهت آسیا پاسیفیک همت گمارد (DSG، ۲۰۱۲: ۲). بنابراین در مورد غرب آسیا، اواما از کشورهای متحد خود می‌خواست که کمتر انتظار حضور نظامی آمریکا را داشته و برعکس قابلیت‌های دفاعی خود را بهبود بخشند و سهم بیشتری از بار مسئولیت منطقه را بر عهده بگیرند (ساب و پاول، ۲۰۱۵). در واقع تلاش تهاجمی و مستقیم آمریکا برای موازنه‌سازی با ایران (برزگر، ۱۳۸۸) مجدداً به قالب «احاله مسئولیت» در یک نظام چندقطبی بازگشت داده شد که ایجاد جنگ نیابتی بخش مهمی از این راهبرد را شامل می‌شد. این راهبرد را جورج فریدمن (۲۰۱۵) رئیس اندیشکده استراتفور، حضور غیرمستقیم و موازنه قدرت نامیده و آن را به‌مثابه بلوغ سیاست آمریکا ستایش می‌کرد.

اسناد راهبردی نظامی - امنیتی دوره ترامپ

چنانچه پیش‌تر اشاره شد، از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و رفتارهای خارج از چارچوب‌های متعارف وی، بر این پرسش تأکید شده است که آیا اصولاً ترامپ یک راهبرد کلان دارد؟ (دمبروسکی و ریچ^۱، ۲۰۱۷: ۱۰۱۵). در پاسخ برای مطالعه آنچه راهبرد کلان دولت ترامپ نامیده می‌شود، می‌توان به اسناد راهبردی منتشر شده توسط دولت ترامپ در خلال سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ م مراجعه نمود که حاصل اجماع میان دستگاه‌های حاکمیتی و لابی‌های قدرتمند در آمریکا بوده و چارچوبی روشن از اولویت‌های امنیتی و راهبردهای نظامی آمریکا را نشان می‌دهد.

برای فهم صحیح از اهمیت اسناد منتشر شده در آمریکا، بایستی آن‌ها را در سه سطح تقسیم نمود. سند راهبرد امنیت ملی^۲ به‌مثابه یک متن بالادستی، چارچوب‌های کلان، مهم‌ترین تهدیدات و اولویت‌های راهبردی ایالات متحده آمریکا را مشخص و راه‌های بهینه‌سازی امنیت و مواجهه با تهدیدات را تعیین می‌کند. در سطح میانی، نیز اسناد راهبردی دیگری توسط ساختارهای سیاسی، امنیتی و دفاعی آمریکا تولید می‌گردد که همگی منبعت از راهبرد امنیت ملی هستند. در این زمینه می‌توان به اسناد راهبرد نظامی ملی، راهبرد دفاع ملی و... اشاره نمود. در سطح سوم اسناد بر برنامه‌های عملیاتی متمرکز می‌شوند و در این راستا اسناد پایین دستی مانند دکترین نیروی دریایی، دکترین فضایی، مبارزه با تروریسم، بازبینی وضعیت هسته‌ای و... استخراج می‌گردد.

از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در کاخ سفید، تاکنون شش سند مهم راهبرد امنیت ملی و راهبرد دفاع ملی^۳ ژوئن ۲۰۱۸، بازبینی وضعیت هسته‌ای^۴ در فوریه ۲۰۱۸ و سند مبارزه با تروریسم^۵ اکتبر ۲۰۱۸ م، بازنگری دفاع موشکی^۶ ۲۰۱۹ و هم‌چنین برآورد راهبردی^۷ ۲۰۱۹ جامعه اطلاعاتی این کشور با عنوان برآورد تهدیدات جهانی^۷ منتشر شده است.

1. Dombrowski & Reich
2. NSS: National Security Strategy
3. NDS: National Defence Strategy
4. NPR: Nuclear Posture Review
5. NSFC: National Strategy For Counterterrorism
6. MDR: Missile Defense Review
7. WorldWide Threat Assessment

۱- سند راهبرد امنیت ملی

تنها سند امنیت ملی دولت ترامپ منتشر شده در دسامبر ۲۰۱۷ م از یک مقدمه و چهار رکن تشکیل شده است. محافظت از مردم آمریکا، سرزمین مادری و سبک زندگی آمریکایی، گسترش رفاه و رونق اقتصادی در آمریکا، حفظ صلح از طریق قدرت و افزایش نفوذ آمریکا ارکان این سند هستند (NSS، ۲۰۱۷).

۲- سند راهبرد دفاع ملی

دومین سند مهم در دولت ترامپ توسط وزارت دفاع در فوریه ۲۰۱۸ م، تحت عنوان خلاصه سند راهبرد دفاع ملی ایالات متحده آمریکا منتشر شد. مهم‌ترین ویژگی این سند که در جهت بهره‌گیری از توانایی‌ها و امکانات نیروهای مسلح برای رفع تهدید و ایجاد فرصت بیشتر نگارش شده، این است که در آن روسیه، چین، کره شمالی و ایران به عنوان رقبای دشمنان اصلی ایالات متحده عنوان شده‌اند (DNS، ۲۰۱۸).

۳- سند بازبینی وضعیت هسته‌ای

ترامپ از ابتدای انتخاب به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا، آشکارا خواهان توسعه و تقویت زرادخانه هسته‌ای آمریکا شده و در مقابل بر کاهش یک‌جانبه تسلیحات هسته‌ای روسیه تأکید کرده بود. بر همین اساس، وزارت دفاع آمریکا در فوریه ۲۰۱۸ اقدام به انتشار سند بازبینی وضعیت هسته‌ای نمود. یکی از نقاط مهم این سند توسعه راهبرد «ضربه نخست» حمله هسته‌ای به حوزه دفاع پیش‌نگرانه است (NPR، ۲۰۱۸).

۴- سند مبارزه با تروریسم

سند راهبرد ملی مقابله با تروریسم ۲۰۱۸ م، با مقدمه‌ای از ترامپ با جمله «ما همچنان ملتی درگیر جنگ هستیم»^۱ که یادآوری ۱۱ سپتامبر است، آغاز می‌شود. سند در چهار بخش نگاه اجمالی به راهبرد ملی مقابله با تروریسم، تعریف دشمن تروریستی، اولویت‌ها و منابع، و خطوط اقدام برای اقدامات اجرایی تدوین شده است (NSFC، ۲۰۱۸).

۵- سند برآورد تهدید جهانی

برآوردهای کلان جامعه اطلاعاتی آمریکا^۱ هر ساله توسط اداره کننده اطلاعات ملی^۲ طی گزارشی با عنوان برآورد تهدید جهانی به کمیته اطلاعاتی سنا ارائه می‌شود. این سند شامل دو بخش است؛ تهدیدات جهانی موضوعی (عملیات سایبری، عملیات نفوذ آنلاین و مداخله در انتخابات، تسلیحات کشتار جمعی و اشاعه هسته‌ای، فضا و فراجو و...) و تهدیدات در سطوح منطقه‌ای (DNI، ۲۰۱۹).

۶- سند بازنگری دفاع موشکی

سند بازنگری دفاع موشکی در ابتدای سال ۲۰۱۹ م منتشر شده است. این سند مشخص کننده سیاست‌ها، راهبردها و قابلیت‌هایی است که مسیر برنامه‌ها و طرح‌های پنتاگون را در زمینه دفاع موشکی طی دهه آینده برای محافظت از مردم آمریکا، دفاع از حاکمیت ملی و پایبندی به وظایف بین‌المللی، تعیین می‌کند (MDR، ۲۰۱۹).

خطوط کلان در اسناد راهبردی

چنانچه ذکر شد اسناد راهبردی تصویری از اولویت‌ها و اهداف کلان آمریکا در عرصه سیاست بین‌الملل و منابع تهدید و روش‌های پیشگیری و مقابله با تهدیدات در عرصه سیاست خارجی را به نمایش می‌گذارد. لذا برای تبیین اینکه تصمیم‌ها در سیاست امنیتی ترامپ از کدام مبانی پایه‌ای و اصول راهنمایی تبعیت می‌کند بایستی از تحلیل محتوا و نشانه‌نشانی منابع گفتاری و نوشتاری بهره گرفت تا مؤلفه‌های سیاست خارجی آمریکا در دولت ترامپ را آشکار ساخت. بنابراین هرچند اغلب رسانه‌ها ترامپ را به تناقض‌گویی و پیش‌بینی ناپذیری متهم و او را به شدت ضدساختارهای سیاسی، اطلاعاتی و فکری در آمریکا و خودمحمور نشان می‌دهند (سلیمان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۷۲ و یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۳)؛ اما به نظر می‌رسد خطوط اصلی راهبردی آمریکا چندان کدر و مبهم نباشد. هرچند در مواردی مانند «برجام»، میان رویکرد فردی رئیس‌جمهوری با نگاه ساختارهای اطلاعاتی تفاوت‌هایی وجود دارد (مرادی، ۱۳۹۸: ۷۹-۸۲)، اما در سطح کلان می‌توان نوعی انسجام را مشاهده نمود.

1. United States Intelligence Community
2. DNI: Director of National Intelligence

۱- اهداف کلان

هدف گذاری دولت ترامپ در تحقق هژمونی، بیشترین شباهت را با رویکردهای نومحافظه کاران دارد. در سند ۲۰۱۷ نیز بر این تأکید شده است که حفاظت از صلح از طریق قدرت به دست می آید که آن نیز بسته به احیای توانایی های آمریکا در حوزه های نظامی، هسته ای، هوافضا، سایبری، اطلاعاتی و صنایع نظامی آمده است. چراکه تنها با افزایش قدرت آمریکا می توان دولت های رقیب و دشمنان تهدیدساز را بدون درگیری به سمت منافع آمریکا مجبور کرد: «ایالات متحده به دنبال همکاری با رقبای آن هم از موضع قدرت است. برای رسیدن به این هدف، باید مطمئن شویم که توان نظامی ما از همه برتر است و کاملاً با توان نظامی متحدانمان و همه اهرم های قدرت ما هماهنگ و یکپارچه است» (NSS، ۲۰۱۷: ۴). تأکید بر احیای قدرت آمریکا بر این پیش فرض استوار است که قدرت آمریکا دچار تضعیف شده است که در سند امنیت ملی ۲۰۱۷، تعبیر به غفلت است: «از دهه ۱۹۹۰ ایالات متحده تا حد زیادی از آسودگی خاطر راهبردی برخوردار بود. ما تصور می کردیم که برتری نظامی ما تضمین شده است و برقراری صلح دموکراتیک اجتناب ناپذیر است... ما به اشتباه بر این باور بودیم... وقتی ما در چنین شرایطی بودیم، دوران رقابت قدرت های بزرگ بازگشت» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۷). درحالی که «حاشیه برتری نظامی آمریکا در اکثر حوزه ها از بین رفته است... ما قادر بودیم نیروهای خود را هر زمان که می خواستیم مستقر کنیم، آن ها را در هر جا که می خواستیم جمع کنیم و با آن ها هر جور که می خواستیم عملیات انجام دهیم. امروز، تمامی این حوزه ها در هوا، دریا، فضا و فضای سایبری به چالش کشیده شده اند» (DNS، ۲۰۱۸: ۳). از نظر ترامپ، آمریکا به واسطه بر دوش گرفتن بار متحدان خود در تأمین امنیت آن ها و نیز مداخله گری زیاد، دچار فرسایش قدرت نیز شده است. این مواضع ترامپ ناشی از مسائل کلان آمریکا در نظام بین الملل است که لیسنر و راپ آن را در قالب پرسش همکاری میان دولت ها چگونه باید باشد تا هم نظم جهانی فرونپاشد و دولت ها نیز سواری مجانی از آمریکا نگیرند؟ طرح می کنند (لیسنر و راپ، ۲۰۱۸: ۲۱-۱۵). پاسخ این سؤالات در دولت ترامپ آن گونه که استفن والت (۲۰۱۹) توضیح می دهد این است که آمریکا به دنبال جلب همکاری دیگر قدرت ها نخواهد رفت، بلکه سیاست دیکتاتوری و خودسری را برای نظم جهانی یک جانبه- گرایانه خود دنبال می کند، چراکه قدرت آمریکا نامحدود است و بایستی با توانایی های مادی، قدرت ژئوپلیتیک و سایر توانمندی های خود سیاستی توسعه طلبانه را به پیش برد.

۲- اولویت تهدیدات

در سطح اولویت‌های امنیتی، اسناد راهبرد امنیت ملی، دفاع ملی و... سه لایه از بازیگران تهدیدکننده امنیت آمریکا در عرصه بین‌الملل را به ترتیب این چنین معرفی می‌کنند؛

۱. قدرت‌های تجدیدنظرطلب مانند چین و روسیه.

۲. دولت‌های سرکش ایران و کره شمالی.

۳. سازمان‌های فراملیتی تهدیدبرانگیز به‌ویژه گروه‌های سلفی افراطی.

آنچه در تمامی اسناد به شکل واضحی وجود داشته و نوعی گسست در نگرش‌های پیشین را نشان می‌دهد، تأکید بر بازگشت دوران رقابت قدرت‌های بزرگ است که آمریکا باید خود را برای آن تهدیدات آماده سازد. به گونه‌ای که سند راهبرد امنیت ملی می‌نویسد: «چین و روسیه می‌خواهند جهانی را شکل دهند که دقیقاً در نقطه مقابل ارزش‌ها و منافع ایالات متحده قرار گیرد... چین قدرت خود را به بهای تضعیف حاکمیت سایر کشورها توسعه داده و در حال ساخت توانمندترین ارتش جهان است... هدف روسیه نیز تضعیف نفوذ ایالات متحده در جهان و جدا کردن واشنگتن از متحدان و شرکایش است» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۵). سند راهبرد دفاع ملی نیز مهم‌ترین چالش کلیدی برای امنیت آمریکا را، «نه تروریسم بلکه رقابت‌های راهبردی میان قدرت‌ها» به‌واسطه «توسعه سریع قدرت نظامی چین و افزایش سیاست‌های تعرضی روسیه» خوانده شده است (NDS، ۲۰۱۸: ۲). جامعه اطلاعاتی آمریکا نیز در مقدمه گزارش خود روسیه و چین را به‌مثابه دو قدرت بزرگ تهدیدکننده ایالات متحده معرفی می‌کند، چه اینکه این دو «ضمن بالا بردن فزاینده قابلیت‌های خود، در بالاترین سطح همگرایی از دهه ۱۹۵۰ تاکنون هستند و لذا تلاش می‌کنند تا سازوکارهای نظم بین‌المللی را به‌دلخواه خود تغییر دهند» (DNI، ۲۰۱۹: ۴). سند جدید بازنگری هسته‌ای ۲۰۱۹ م نیز با اعلام بازگشت دوران رقابت قدرت‌های بزرگ، بازگشت به بازدارندگی هسته‌ای را پیشنهاد کرده است (NPR، ۲۰۱۸: ۶). درحالی که سند پیشین هسته‌ای ۲۰۱۰ م دولت اوباما با راهبرد کاهش وابستگی به سلاح هسته‌ای تهیه گردیده بود. سند راهبرد مقابله با تروریسم نیز به‌گونه‌ای تدوین شده که تهدیدات تروریستی علیه آمریکا را در اولویت سوم، پس از تهدیدات قدرت‌های بزرگ و سپس کشورهای متخاصم (نظیر ایران) دسته‌بندی نموده است (NSFC، ۲۰۱۸). این در حالی است که حداقل پس از ۱۱ سپتامبر، تاکنون تروریسم جهانی به‌عنوان مهم‌ترین تهدید جهانی آمریکا برشمرده می‌شد.

۳- ابزارها و شیوه‌های نیل به هدف

چنانچه گذشت مهم‌ترین پیش‌فرض در تمامی این اسناد، فرسایش برتری نظامی آمریکا بوده است و بنابراین به‌عنوان مهم‌ترین راهبرد به لزوم تقویت توان نظامی این کشور در برابر رقبا اشاره شده است. سیاست اصلی دولت ترامپ در مقابله با این تهدیدات مندرج در متون راهبردی فوق‌الذکر به‌ویژه قدرت‌های بزرگ تجدیدنظرطلب، بکارگیری توان داخلی ایالات متحده بدون رودربایستی، افزایش توان نظامی و ائتلاف با همه متحدان خارجی است (NSS، ۲۰۱۷: ۵۰). این رویکرد نشان‌دهنده نگرش یک‌جانبه‌گرایانه و مبتنی بر بیشینه‌سازی قدرت سخت در دولت ترامپ است؛ «برخوردار از یک ارتش قدرتمند تضمین می‌کند که دیپلمات‌های ما می‌توانند از موضع قدرت عمل کنند. در چنین صورتی، ما به همراه متحدان و شرکایمان نسبت به هرگونه تجاوزی به منافع ایالات متحده بازدارنده خواهیم بود» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۶). این رویکرد ترامپ یادآور سیاست خارجی رونالد ریگان در دهه ۱۹۸۰ م است و به همین سبب وزیر خارجه، پمپئو، سیاست خارجی آمریکا در قبال مسائل مهم جهانی را بر مبنای صلح از طریق قدرت^۱ معرفی می‌کند. لازم به ذکر است که صلح از طریق قدرت یادآور راهبردهای نومحافظه‌کاران در برخورد با مسائل جهانی است، اما از ادبیات ایدئولوژیک آن‌ها نظیر دولت-ملت‌سازی و الگوی جهانی لیبرال-دموکراسی نیز تهی است؛ بنابراین افزایش قدرت نظامی و بهره‌گیری شدید از توان تحمیل‌گری آمریکا در قالب دیپلماسی اجبار علیه ایران و جنگ تجاری علیه چین و... مهم‌ترین ابزارهای تحقق اهداف هژمونیک آمریکای ترامپ است. در واقع آمریکا می‌کوشد برای رقبای اصلی ایجاد هزینه کرده و هم‌زمان اختلاف خود را در حوزه نظامی با دیگران افزایش دهد. البته واضح است که آمریکای ترامپ به واسطه منطق یک‌جانبه‌گرایی خود در مقایسه با دولت اواما در ظرفیت بسیار پائین‌تری برای اجماع‌سازی برخوردار است (مرادی، ۱۳۹۸: ۱۴۶).

۴- اصول راهنما

مضمون بنیادی در اسناد راهبردی مورد پژوهش و بر پایه شعارهای انتخاباتی ترامپ «واقع‌گرایی» است. به گونه‌ای که در تمام اجزای اسناد، گرایش به افزایش قدرت، تقویت دفاع و امنیت ملی در درون، ترغیب و تشویق اقتصادی داخل، کسب صلح از طریق بیشینه‌سازی قدرت نظامی، خودیاری و... به‌وضوح مشخص است. به این ترتیب می‌توان همچنان که در سند امنیت ملی ۲۰۱۷ م آمده، واقع‌گرایی

اصولگرا^۱ را به عنوان یک جهان بینی مبتنی بر نتیجه و نه ایدئولوژی به اصل هدایت گر سیاست خارجی آمریکا معرفی کرد (NSS، ۲۰۱۷: ۱ و لینسر و راب، ۲۰۱۸: ۴۷۵). همچنین نوانزوآگرایی آمریکا در دولت ترامپ خواستار پایان یافتن یا کاهش برخی از تعهدات سیاست خارجی است اما در عین حال با تداوم برخی دیگر از آن‌ها موافق است (اسمیت و دیگران، ۲۰۱۶: ۲۰۱۶). نوانزوآگرایی به این معنی که ایالات متحده باید از تعهدات در دسرساز بیرونی پرهیز کند تا به اقتصاد، جامعه و نظام حکومتی اش در داخل آسیب نزند، چراکه تعهدات بین المللی بر وظایف دولت در داخل کشور تأثیر منفی گذاشته و آزادی عمل آمریکا در خارج را محدود می کند و آن را مجبور می کند سواری مجانی بدهند (کالاها، ۱۳۸۷: ۱۰۴ - ۱۲۱). از جمله ریشه های این یک جانبه گرایی در ترامپ این باور است که سیاست خارجی آمریکا پس از جنگ سرد چیزی جز پولدار کردن جهان به خرج آمریکا نبوده است (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۶)؛ بنابراین همچنان که می توان دوران ریاست جمهوری اواما را در چارچوب منطق بین الملل گرایی لیبرال قابل توضیح دانست، در مورد ترامپ دو منطق نوانزوآگرایی و واقع گرایی به عنوان اساس جهت گیری های سیاست خارجی قابل ارائه هستند. به همین سبب همچنین برخلاف سند امنیت ملی ۲۰۱۵ دوره اواما و برخلاف نظریات نئولیبرالیسم، متن اسناد راهبردی جدید از مفاهیمی چون چندجانبه گرایی اقتصادی، اجماع سازی، مشارکت جهانی، بازیگران غیردولتی، ارزش های مشترک جهانی تقریباً خالی است. متقابلاً حمایت گرایی اقتصادی، بی توجهی به دموکراسی، ستایش از اقتدارگرایان، ناسیونالیسم و بیگانه هراسی راهنمای فکری ترامپ هستند (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۶) و در همین چارچوب او از توافقنامه های بین المللی متعددی نظیر معاهده تغییرات اقلیمی پاریس، پیمان ترانس پاسیفیک و... بیرون آمد.

۵- رهنامه نظامی

رهنامه نظامی را دانش و هنر کاربست نیروهای مسلح به منظور تأمین اهداف کلان ملی از راه اعمال قدرت یا تهدید به اعمال قدرت شامل هدف، روش، منابع و ابزار تعریف می کنند (حسنلو، ۱۳۸۸: ۷۶). بر این اساس، طی دهه های گذشته رهنامه نظامی آمریکا بر ضرورت حفظ توانایی برای پیروزی در یک جنگ و ممانعت از رسیدن دشمن به اهداف در جنگ هم زمان دیگر تعریف می گردید، به گونه ای که برتری همه جانبه با کمترین هزینه، تلفات و زمان محقق گردد. در دوران حضور نومحافظه کاران نیز تهاجم پیشگیرانه و برتری سریع مطرح گردید؛ اما در تحولی که به نظر می رسد

1. Realism principled

همچنان تداوم دارد، سند رهنامه دفاعی چهارساله^۱ ۲۰۱۴ م راهبرد مشخص نظامی آمریکا را در قالب «پیروز شدن بدون جنگیدن و شکست دادن بدون پیروز شدن» معرفی کرد و لذا روند تحول راهبرد نظامی آمریکا از برتری سریع و مطلق به شکست راهبردی دشمن با استفاده از «شوک و بهت» تبدیل شد (کلانتری، ۱۳۹۴: ۴۳). در دوره ترامپ نیز همین رهنامه با تفاوت‌های اندکی دنبال می‌گردد. چه اینکه در سند امنیت ملی می‌نویسد: «ما خود را متقاعد کرده بودیم که تمام جنگ‌ها با حفظ فاصله و با کمترین تلفات به سرعت به پیروزی منجر خواهند شد... اما امروزه دسترسی به توان بازدارندگی بسیار پیچیده‌تر از زمان جنگ سرد است. دشمنان با شیوه جنگ ایالات متحده آشنا و درصدد بهره‌گیری از نقاط ضعف ما برآمدند» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۷). در واقع آمریکا با ارتقای شدید فناوری می‌کوشد بر مبنای سند دفاع ملی ۲۰۱۸، به لحاظ راهبردی قابل پیش‌بینی و از لحاظ عملیاتی غیرقابل پیش‌بینی بوده (NDS، ۲۰۱۸) و از رهگذر جنگ هیبریدی و جنگ شناختی، با سرعت هدف به شکست راهبردی کشاندن دشمن را محقق سازد. همچنین آمریکا باید توانایی‌های لازم برای بازداشتن و شکست رقبای نامشخص را هم داشته باشد؛ یعنی کسانی که در رسیدن به اهداف خود بر غافلگیری، فریب و جنگ‌افزارهای نامتعارف تکیه دارند (یزدانفام، ۱۳۸۴: ۳۸۹)، چراکه توسعه سلاح‌های دقیق و ارزان‌قیمت و استفاده از ابزار سایبری به رقبای دولتی و غیردولتی اجازه داده در عرصه‌های مختلف به آمریکا آسیب برسانند. آن‌ها همچنین قادرند بدون استفاده از سلاح هسته‌ای حملات راهبردی ضد ما به راه اندازند (NSS، ۲۰۱۷: ۲۷). بنابراین در بهره‌گیری از سلاح هسته‌ای، طبق سند بازنگری ۲۰۱۹، دیگر آمریکا منتظر وقوع یک حمله هسته‌ای نمی‌ماند و در صورت بروز تهدید قریب‌الوقوع یا بالقوه از طرف یک کشور ولو در برابر حملات راهبردی غیرهسته‌ای، ضربه نخست هسته‌ای زده خواهد شد تا بازدارندگی را در برابر هرگونه هجوم بر خطرات احتمالی و غیرمنتظره محقق سازد (NPR، ۲۰۱۸: ۲۴-۲۰). این همان چیزی است که در سند امنیت ملی ۲۰۱۷ نیز بدین شکل آمده بود: «بازدارندگی باید در تمام این عرصه‌ها گسترش یابد و تمام حملات راهبردی احتمالی را در برگیرد» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۷).

مؤلفه‌های عینیت‌بخشی به راهبرد نظامی-امنیتی

۱- دفاع چندلایه و امنیت میهنی

سند مبارزه با تروریسم ۲۰۱۸ م به‌طور ویژه بر شعار «اول آمریکا» و تحقق هدف کاهش قابل توجه ظرفیت انجام عملیات تروریستی در داخل خاک ایالات متحده قرار داشته و جهت حفاظت از میهن در برابر تروریسم از طریق مستحکم‌سازی مرزها، تقویت امنیت در تمام مبادی ورود به آمریکا، حفاظت از زیرساخت‌های حیاتی کشور و... تأکید می‌کند (NSFC، ۲۰۱۸: ۵). بر همین اساس آنچه ضرورت اصلی در دوران جدید است، امنیت داخلی^۱ است. مقوله‌ای که پس از ۱۱ سپتامبر با هدف قرار گرفته شدن سرزمین آمریکا برای نخستین بار، با تأکید بر تهدید تروریسم مطرح شد و به‌مرور مباحث سایبری و مهاجرت نیز بدان افزوده شد. در این سند دو اقدام اساسی در زمینه امنیت میهنی اتخاذ شده است از جمله نوسازی ابزارها و اختیارات به‌منظور حفاظت از خاک آمریکا و حفاظت از زیرساخت‌های ایالات متحده (NSFC، ۲۰۱۸: ۱۷) که شامل سیاست‌هایی نظیر امنیت مرزی و مقابله با مهاجران شده و پیرو آن ساخت دیوار مرزی با مکزیک و منع ورود شهروندان هفت کشور به ایالات متحده بر مبنای فرمان اجرایی شماره ۱۳۷۶۹ با عنوان «حفاظت از ملت در برابر ورود تروریست‌های خارجی به آمریکا» صورت گرفته است. در بازنگری دفاع موشکی ۲۰۱۹ م نیز مسئله دفاع از سرزمین آمریکا به‌طور جدی مطرح می‌شود. چه اینکه در بخش نخست سند تهدیدهای موشکی جاری و تهدیدهای نوظهور علیه سرزمین آمریکا بر شمرده شده، در کنار روسیه، چین و کره شمالی، ایران هم اضافه شده چراکه تمایل ایران برای داشتن موازنه راهبردی در برابر ایالات متحده می‌تواند این کشور را به سمت تصاحب موشک‌های قاره‌پیما سوق دهد (MDR، ۲۰۱۹: IV). در این راستا ارتقای دفاع موشکی آمریکا با استفاده از ایجاد سامانه‌های موشکی فضایی، استقرار رادارها و سامانه‌های پیشرفته با برد کوتاه به تعداد ۶۴ سامانه در آلاسکا و برخی کشورهای مجاور برای مقابله با حملات موشکی، بسط و توسعه توانایی‌های سیستم موشکی رهگیر بالستیک Black II SM^۳، ادغام سامانه‌های حسگر جنگنده رادار گریز نسل پنجم F-35 در سامانه دفاع موشکی بالستیک، بهبود وضعیت ساختار فرماندهی و کنترل و نیز مفاهیم عملیاتی برای هشدار زودهنگام در برابر تهدیدات مختلف موشکی و... پیشنهاد شده است (ندیمی، ۱۳۹۸). پایه اصلی تلاش‌های آمریکا در سند جدید مبتنی بر حفاظت از خاک آمریکا و برای بازدارندگی موشکی در برابر رقبای بالقوه کوچک تر مانند کره شمالی و ایران به خاک

آمریکا و نیروهای آمریکایی مستقر در خارج، به ویژه تهدیدات غیربالیستیک از نوع موشک‌های کروز، بازدارندگی هسته‌ای سنتی همچنان به عنوان ابزار اصلی برای پاسخ به تهدیدات استراتژیک دشمنان بالقوه بزرگ‌تر مثل روسیه و چین است (MDR، ۲۰۱۹: II).

۲- بازسازی قدرت نظامی

ترامپ یک هفته بعد از ورود به کاخ سفید دستور بازسازی نیروهای نظامی را صادر کرده (امینیان، ۱۳۹۶: ۲۱) و ضمن تأکید بر بازسازی نیروی نظامی به جای سرمایه‌گذاری در جنگ‌ها، گزاره‌هایی مانند دارا بودن بهترین و زیباترین تسلیحات توسط آمریکا نیز در ادبیات عامیانه وی جایگاهی ویژه پیدا کرده است. روند افزایشی بودجه‌های نظامی نیز کاملاً گویای این امر است. بر این مبنای قانون اختیارات دفاع ملی سال ۲۰۱۹ م پس از هفت سال روند کاهشی، بودجه‌ای ۷۱۶ میلیارد دلاری را برای دفاع ملی مصوب کرد که با افزایش رشد ۴,۷ درصدی در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۵۰ میلیارد دلار رسیده است. یکی از ارکان اصلی بودجه دفاعی ۲۰۲۰ ایجاد نیروی فضایی به عنوان ششمین شاخه ارتش آمریکا است که هدف از ایجاد آن حفاظت از دارایی‌های فضایی این کشور در برابر تهدیدهای چین و روسیه عنوان شده است. این بودجه دفاعی همچنین بازتاب‌دهنده اولویت‌های مطرح‌شده در راهبرد امنیت ملی سال ۲۰۱۷ است که در سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نوظهور فضایی و سایبری، نوسازی توانمندی‌های هوایی، زمینی و دریایی، توسعه فناوری‌هایی از جمله هوش مصنوعی، تسلیحات‌های پیرسونیک، تسلیحات خودکار و انرژی هدایت شده و نهایتاً حفظ قوا و افزودن بر آمادگی‌های کسب شده خود را نشان می‌دهد (جمعی از پژوهشگران، ۱۳۹۷: ۲-۴). همچنان که سند بازنگری هسته‌ای نیز به قصد آمریکا برای سرمایه‌گذاری ۳۵۰ میلیارد دلاری برای نوسازی زرادخانه هسته‌ای به ویژه بمب‌های اتمی کوچک در ده سال آینده اشاره و توصیه‌هایی برای ساخت موشک‌های جدید بالستیک و موشک کروز هسته‌ای دریایی دارد (NPR، ۲۰۱۸). سند دفاع موشکی نیز بر توسعه سامانه‌های موشکی به ویژه تبدیل تمامی ناوشکن‌های نیروی دریایی به توانایی کامل دفاع موشکی، ادغام جنگنده رادارگریز نسل پنجم F35 در سامانه دفاع موشکی بالستیک، تخصیص منابع برای پدافند در برابر تهدیدات هایپرسونیک (به واسطه پیشرفت‌های اخیر روسیه) و... اشاره دارد (ندیمی، ۱۳۹۷). این رویکرد شدید برای بازسازی نظامی ناشی از رهنامه نظامی مبتنی بر افزایش قدرت و بازدارندگی و نیز این ادراک در نخبگان کاخ سفید است که آمریکا در روند رقابت نظامی جهان در حال عقب ماندن است، چه اینکه سند امنیت ملی ۲۰۱۷ می‌نویسد: «نیروی نظامی آمریکا به جای توسعه

توانایی‌های مهم خود وارد تقریباً یک دهه تعطیلات خرید شد که در جریان آن تهیه سامانه‌های تسلیحاتی جدید بسیار محدود بوده است» (NSS، ۲۰۱۷: ۲۷). این روند بازسازی نظامی متناظر با خروج آمریکا از توافقات تسلیحاتی و تعهدات بین‌المللی صورت می‌پذیرد. بر این اساس، سند بازبینی هسته‌ای ۲۰۱۸ با استناد به پیمان منع موشک‌های هسته‌ای میان‌برد^۱ مدعی است که روسیه این معاهده را نقض کرده (NPR، ۲۰۱۸: ۹) و لذا در اول فوریه ۲۰۱۹ م ایالات متحده به‌طور رسمی از این پیمان خارج شد. در محاسبات آمریکا، دسترسی روسیه به نسل تازه موشک‌های کوتاه‌برد و میان‌برد و در عین حال عدم محدودیت‌های چین برای ورود به این عرصه، خروج و تلاش برای انعقاد یک پیمان جدید محدودساز برای دشمنان را توجیه‌پذیر می‌سازد.

۳- مداخله‌گری غیرمستقیم و تهاجم گزینشی

آمریکای ترامپ تمایلی به درگیری‌های نظامی و مبارزه گسترده با تروریسم در مناطق جغرافیایی ندارد. همین رویکرد را جان مرشایمر به‌عنوان سیاست منطقه‌ای ترامپ معرفی و آن را سیاست موازنه منطقه‌ای یا موازنه از راه دور^۲ می‌نامد. در همین راستا در اکتبر ۲۰۱۷ م ژنرال جوزف ووتل، فرمانده ستاد مرکزی ارتش آمریکا (سنتکام)، راهبرد نظامی آمریکا در غرب آسیا را اعلام و تأکید نمود که این راهبرد اجازه می‌دهد که آمریکا به متحدانش کمک کند، بدون این که نیاز به وجود سیاستی باشد که اجازه حضور نظامی بالا در منطقه را بدهد. در اینجا تفاوت عمده ترامپ با اسلاف جمهوری خواه آشکار می‌شود که او نیز مانند اوباما می‌خواهد بار اصلی حفظ امنیت در مناطقی مانند غرب آسیا را بر دوش متحدین آمریکا قرار دهد. با این حال در اسناد راهبردی درباره تداوم اقدام نظامی مستقیم آمریکا تعبیری وجود دارد. به‌عنوان مثال سند راهبرد ملی مقابله با تروریسم، تعقیب تهاجمی تروریسم را که مستلزم مداخله فراسرزمینی است تجویز می‌کند (NSFC، ۲۰۱۸: ۱). بر همین اساس، تعقیب تهدیدهای تروریستی تا مبدأ آن‌ها و دسترسی آمریکا به مناطق و سرزمین‌های ممنوعه خارجی را به‌عنوان راهبردهای اصلی مطرح می‌سازد که نشان می‌دهد که مداخله‌گرایی آمریکا در کشورهای هدف ادامه خواهد یافت. با این حال تأکیدات پررنگ در اسناد راهبردی و مواضع سیاسی واشنگتن بر شعار «اول آمریکا» و سیاست‌های حفاظت از خاک کشور، کمک به شرکای خارجی برای ایفای نقش بزرگ‌تر و مستقل و... نشان‌دهنده این است که آمریکا تمایلی به درگیری‌های نظامی به بهانه مبارزه

1. INF: Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty

2. Offshore Balancing

گسترده با تروریسم در مناطق جغرافیایی ندارد. رویکرد قانون اختیارات دفاع ملی سال ۲۰۱۹ نیز گویای موارد مهمی در جهت کاهش حضور نظامی مستقیم آمریکا است (کاردان، ۱۳۹۷: ۲-۹). از آنجایی که هدف اصلی در این راهبرد ممانعت از کسب هژمونی مطلق توسط یک کشور در مناطق از طریق ایجاد موازنه میان بازیگران مختلف بدون حضور مستقیم آمریکا است، لذا برای این کار، آمریکا می‌کوشد به طور فعال نسبت به تشکیل شبکه‌ای از متحدین و شرکای خود اقدام کند (مرشایمر و والت، ۲۰۱۶: ۴۴). ائتلاف‌سازی منطقه‌ای بخش مهمی از این راهبرد است. در غرب آسیا این ائتلاف‌سازی برای عقب راندن ایران به دنبال هماهنگی کردن توانمندی‌های متحدان منطقه‌ای آمریکا به صورت یک چارچوب امنیتی منطقه‌ای مشترک است تا ایران را منزوی کند (ترامپ، ۲۰۱۷). باین حال ائتلاف‌سازی آمریکا در جهت موازنه از راه دور با توجه به نیاز دولت ترامپ به ژست قدرت‌نمایی و ضرورت تقابل با ایران و جبهه مقاومت در عراق و سوریه، با مداخله مستقیم در نوسان قرار می‌گیرد؛ بنابراین ترامپ صرفاً بر موازنه از راه دور تکیه نخواهد کرد، بلکه ترکیبی با تهاجم گزینشی را دنبال خواهد کرد. همچنان که گزارش بر آورد تهدیدات جهانی ۲۰۱۹ م نشان می‌دهد که در مقطع پساداعش، فشارهای آمریکا از نوع فشارهای سیاسی به دولت‌ها، اقدامات نظامی-امنیتی و سیاست تحریمی به گروه‌های جبهه مقاومت تشدید خواهد شد (DNI، ۲۰۱۹: ۱۲). چراکه از منظر آمریکا تا زمانی که هزینه‌های دسترسی ایران به عوامل نیابتی‌اش کمتر از هزینه‌های آن باشد، سیاست منطقه‌ای ایران ادامه دارد (آیزن‌اشنات، ۲۰۱۸ و وتنکا، ۲۰۱۸). این ترکیب راهبرد موازنه از راه دور با تهاجم گزینشی است.

۴- تجارت امنیت و بازتوزیع هزینه‌های امنیت دسته‌جمعی

از نظر ترامپ، بین‌الملل‌گرایی اوباما باعث شده قدرت رقبا افزایش یافته و متحدان نیز از اصل سواری مجانی استفاده کنند (یزدان‌فام، ۱۳۹۵: ۱۴۹). بر همین اساس، ترامپ می‌کوشد که از طریق تجارت امنیت، ضمن کاهش هزینه‌های مداخله‌گری مستقیم آمریکا، منابع لازم برای اقتصاد داخلی این کشور را فراهم سازد. این تجارت امنیت در قالب افزایش سهم کشورهای اروپایی در هزینه‌های ناتو و نیز افزایش خریدهای تسلیحاتی از سوی کشورهای عربی صورت می‌گیرد. چه این که آن‌ها باید هزینه تأمین امنیتشان از سوی آمریکا را پردازند. به همین جهت کشوری مانند عربستان سعودی که بر اساس گزارش مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی^۱ با ۷۸ میلیارد دلار هزینه نظامی در سال ۲۰۱۹ م در

1. IISS: The International Institute for Strategic Studies

جایگاه سومین کشور جهان در زمینه هزینه‌های نظامی قرار دارد، بایستی برای تأمین امنیت خود، هزینه مالی لازم را پرداخت نماید. از منظر آمریکا بایستی سواری رایگان از سوی اروپا و سایر متحدان آمریکا در ناتو پایان یافته و این کشورها با افزایش سهم عضویت به میزان ۲ درصد درآمد ناخالص ملی و بودجه دفاعی در ناتو برای امنیت خود هزینه پرداخت کنند. لذا پس از مدت‌ها کش وقوس نهایتاً در اجلاس سران ناتو به مناسبت هفتادمین سالگرد تأسیس آن، در دسامبر ۲۰۱۹ م متحدان ناتو موافقت کردند سهم آمریکا در تأمین بودجه را کاهش داده و بدین ترتیب سهم آمریکا (۱۶ درصد) هم‌ردیف آلمان گردد. البته اختلافات آمریکا و سایر اعضای ناتو به تأمین هزینه‌ها محدود نمی‌شود، بلکه درک متفاوت آن‌ها از سیاست بازدارندگی در مسائلی مانند اقتضائات خاص امنیتی اروپا (اروپا خود را در تهدیدات امنیتی ویژه خود مانند مهاجرت، تروریسم، مواجهه با روسیه و... علیرغم عضویت در ناتو تنها می‌بیند)، تغییر تمرکز جغرافیایی (آمریکا به دنبال تغییر تمرکز جغرافیایی از اروپا به آسیا جهت مقابله با چین است، در حالی که اروپا خود را با توسعه‌طلبی روسیه مواجه می‌داند) و... نیز باعث توسعه اختلافات در امنیت چندجانبه فراتلانتیکی می‌شود. در مقابل نیز برخی کشورهای اروپایی نظیر فرانسه این انگاره را ترویج می‌کنند که اتحادیه اروپا برای تأمین امنیت باید متکی بر توانمندی‌های داخلی بوده و در این چارچوب به همکاری‌های نظامی-دفاعی اروپا (پسکو^۱) ذیل پیمان لیسبون اشاره می‌کنند.^۲

نتیجه‌گیری

با توجه به شرایط پیچیده نظام بین‌الملل و بحران‌های امنیتی در سطح جهانی در دو دهه اخیر، روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا بیش از گذشته وضعیت عدم قطعیت و پیش‌بینی‌ناپذیری را در سیاست بین‌الملل تشدید کرد. مواضع سیاسی وی درباره لزوم پایان حضور نظامی آمریکا در کشورهایمانند عراق و افغانستان، کنار کشیدن از تعهدات بین‌الملل، تهدید مستمر درباره مسئولیت‌پذیری امنیت سایر متحدان آمریکا و... این مسائل را پدید آورد که آیا راهبردهای نظامی امنیتی آمریکا دچار تحول شده است؟ آیا خواست هژمونی با عقب‌نشینی آمریکا از تعهداتش پایان خواهد یافت؟ بر همین اساس در این پژوهش تلاش گردید تا با هدف ترسیم چارچوب راهبرد نظامی-

1. PESCO

۲. اکنون ۴۷ پروژه دفاعی، امنیتی، سایبری، آموزشی با سرمایه‌گذاری مشترک آغاز کرده‌اند تا جایگاه اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک بازیگر بین‌المللی مؤثر تقویت کنند.

امنیتی آمریکا و معنادار ساخت رفتارهای این کشور به این پرسش اصلی پرداخته شود که راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا در دوره ترامپ جهت هژمونی جویی این کشور، واجد چه مؤلفه‌هایی در حوزه‌های اصول، هدف گذاری، تعریف تهدیدات و اقدامات اجرایی است. جهت پاسخ به پرسش یاد شده سؤالات فرعی طرح گردیده و پژوهش بر مبنای پاسخ به آن‌ها ساماندهی گردید. در بخش مبانی نظری این پرسش مورد بررسی قرار گرفت که قواعد بنیادین در سیاست نظامی امنیتی آمریکا چگونه تعریف می‌شوند و در پاسخ به مفهوم هژمونی آمریکا و دو رویکرد کلان لیبرال و واقع‌گرا برای تحقق این قاعده بنیادین تشریح گردید. در بخش دوم مقاله، فرآیند تحول راهبردهای نظامی امنیتی آمریکا در مقطع پسا ۱۱ سپتامبر مورد بررسی قرار گرفت که چگونه میان خواست هژمونی و ابزارهای تحقق آن و اقتضائات محیطی نوعی تطابق به وجود آمده است. در بخش سوم مقاله، برای فهم راهبردهای امنیتی-نظامی دولت ترامپ به این پرسش که متون راهبردی که نشانگر سیاست‌های نظامی امنیتی نوین آمریکا هستند، کدام‌اند پرداخته شده است. شش سند اصلی منتشر شده در خلال سال‌های ۲۰۱۷ م تا ۲۰۲۰ م ابتدا معرفی و درباره جایگاه آن‌ها بحث گردید. سپس از طریق مطالعه و تحلیل کیفی این اسناد، اصول، هدف گذاری، ابزارها و تعریف تهدیدات راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا در دوره ترامپ استخراج گردید که می‌توان به واقع‌گرایی اصولگرا به‌عنوان اصل راهنما، هدف تحقق هژمونی و رهنامه نظامی در جهت شکست راهبردی دشمن، بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به‌عنوان تهدید و صلح از طریق قدرت را به‌عنوان مهم‌ترین ابزارها برای کنشگری، اشاره نمود. در بخش پایانی پژوهش اقدامات اجرایی در ذیل این راهبرد به تشریح مواردی چون بازسازی نظامی، مداخله غیرمستقیم و تهاجم گزینشی، دفاع میهنی چندلایه، بازتوزیع هزینه‌های امنیت دسته‌جمعی و... پرداخته شد.

در نهایت می‌توان به‌واسطه بررسی توصیفی و تحلیلی فرضیه‌های موجود در منابع و داده‌های موجود و نیز تحلیل کیفی اسناد راهبردی مورد اشاره، فرضیه اصلی را این‌گونه تبیین نمود که راهبرد نظامی-امنیتی آمریکا در دوره ترامپ، همچنان به‌عنوان یک اصل ثابت در راستای تلاش این کشور جهت تحقق نظم هژمونیک در نظام بین‌الملل تعریف می‌شود. بررسی اسناد راهبردی منتشر شده توسط دولت ترامپ در خلال ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۰ م گویای وجود تصویری روشن از اهداف امنیتی کلان آمریکا است که از طریق احیا و بیشینه‌سازی قدرت کشور با تکیه بر اصل راهنمای واقع‌گرایی اصولگرا، در شرایطی که بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ تهدید اولویت‌دار آمریکا دانسته می‌شود، محقق خواهد شد. در این شرایط رهنامه کلان نظامی بر مبنای تحقق حداکثری بازدارندگی و غیرقابل‌پیش‌بینی بودن

عملیاتی به گونه‌ای که شکست بدون پیروزی را محقق سازد، تعریف می‌شود که نتیجه مطلوب آن ممانعت از تهدید سرزمین آمریکا و نزدیک شدن قدرت‌های بزرگ به آمریکاست. جهت عینیت بخشی به این راهبرد نظامی-امنیتی در عرصه سیاست اجرایی اقداماتی نظیر دفاع چندلایه و امنیت میهنی، بازسازی قدرت نظامی، مداخله گری غیرمستقیم و اقدام گزینشی در مناطق، تجارت امنیت و بازتوزیع هزینه‌های امنیت دسته‌جمعی توسط ایالات متحده آمریکا صورت پذیرفته است.

بررسی اسناد راهبردی منتشر شده به‌ویژه راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ نشان می‌داد که رئالیسم مبتنی بر برتری نظامی در برابر رقبا مبنای اصلی نگرش هژمونیک دولت ترامپ بوده است، چراکه این دولت به نحو ویژه‌ای قدرت یابی چین و روسیه را در قالب بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به‌نوعی پیش‌درآمدی بر افول نظم لیبرال غرب محور و آغاز نظام رئالیستی چندقطبی ارزیابی می‌کرد. در همین راستا، قدرت جمهوری اسلامی ایران نیز در عرصه منطقه‌ای و نیز توانمندی صلح‌آمیز هسته‌ای، تهدیدی برای برتری جویی آمریکا در غرب آسیا تلقی می‌گردید. بر همین اساس آمریکای ترامپ - که البته بسیاری از این سیاست‌ها در دوران بایدن نیز تداوم یافته‌اند- می‌کوشد ضمن تقویت توان داخلی و حفظ برتری نظامی، به نحو مشخصی از هزینه‌های امنیتی خود بکاهد. بر همین اساس خروج نظامی از مناطقی مانند افغانستان، کاهش ظرفیت در کشورهای غرب آسیا، خروج از خلیج فارس، افزایش تجارت تسلیحاتی و... همگی اقداماتی است که نشان می‌دهد آمریکا برای تداوم هژمونی، به دنبال بهینه‌سازی توان و کمینه‌سازی هزینه‌های حضور مستقیم نظامی خود است تا بتواند به نحو مؤثری برای موازنه در شرق دور خود را آماده سازد.

منابع

فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹)، روابط خارجی ایران از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷، تهران: قومس.
- امینیان، بهادر (۱۳۹۶)، «به‌کارگیری زور به‌عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراوری ترامپ»، سیاست دفاعی، شماره ۹۹، صص ۱۹۱-۲۲۲.
- ایکنبری، جان (۱۳۸۲)، تنها ابرقدرت، هژمونی آمریکا در قرن ۲۱، ترجمه: عظیم فضلی پور، تهران: ابراز معاصر.
- آهویی، مهدی (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر راهبرد اتحادهای آمریکا در خاورمیانه و گزینه‌های محتمل در قبال ایران»، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره اول، شماره بیست و سوم، صص ۷۷-۴۳.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)، انتخاب: سلطه یا رهبری، ترجمه: امیرحسین نوروزی، تهران: نشر نی.

برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تهاجمی و تدافعی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره اول، صص ۱۵۳-۱۱۳.

بیلیس، جان و اسمیت، استیو (۱۳۸۸)، جهانی شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر. بوزان، باری (۱۳۸۹)، ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ، ترجمه: عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

پرتو، امین (۱۳۹۷)، «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ: درس‌هایی برای ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۲، شماره ۸۱، صص ۲۲۲-۲۱۳.

پوراحمدی، حسین (۱۳۸۷)، «اقتصاد سیاسی هژمونی چندجانبه‌گرا: سنتز مفهوم هژمونی در پارادایم‌های لیبرالیستی و گرامشین» پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره سوم، شماره ۲، صص ۶۸-۳۷. پورقیومی، ایوب (۱۳۸۸)، «بررسی مفهوم هژمونی؛ با تأکید بر هژمون‌گرایی آمریکا»، سیاست دفاعی، سال ۱۷، شماره ۶۷.

پوستین چی، زهره (۱۳۹۰)، «دیالکتیک منازعه و کنترل منطقه‌ای آمریکا در آسیای جنوب غربی»، فصلنامه دیپلماسی صلح عادلانه، شماره چهارم.

تخشید، محمدرضا و اردشیر نوریان (۱۳۸۷)، «یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تأثیر آن بر نقش منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی، سال یازدهم، شماره اول، صص ۱۴۰-۱۱۱.

جانسون، چالمرز (۱۳۸۴)، مصائب امپراتوری، ترجمه عباس کاردان و حسن سعید کلاهی، تهران: ابرار معاصر. جانفشان، سیدمهدی و محمد یزدان‌پناه (۱۳۹۲)، راهبرد نظامی امنیتی آمریکا از منطقه خاورمیانه به پاسیفیک و پیامدهای آن برای جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست دفاعی، دوره ۲۲، صص ۲۸۴-۲۵۷.

جمشیدی، محمد (۱۳۸۶)، «نظام‌های بین‌المللی تک قدرت محور: تک‌قطبی، هژمونی، امپراتوری»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۸، صص ۸۰۶-۷۸۵.

جمعی از پژوهشگران (۱۳۹۷)، «بودجه دفاعی آمریکا در سال ۲۰۲۰ ابعاد و ملاحظات تطبیقی»، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، گزارش راهبردی شماره ۹۷-۱۹۵.

حاجی یوسفی، امیرمحمد (۱۳۸۳)، ایران و خاورمیانه، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک. حسنلو، خسرو (۱۳۸۸)، مروری بر مفاهیم جنگ، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

حسینی، سید محمد (۱۳۹۵)، «الگوی مداخلات سیاسی نظامی ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، سال سی، شماره ۴، صص ۴۱-۷.

زارع، وجیهه (۱۳۹۰)، «بنیان‌های هویتی-فرهنگی رویارویی آمریکا با اسلام‌گرایی»، مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۱۴، صص ۹۰-۶۹.

زهدی، یعقوب (۱۳۸۳)، «راهبرد دفاعی و سیر تحول آن در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۴.

- زهرانی، (۱۳۹۰)، «ایدآلیسم واقع‌گرا: مبنای عمل دولت اوپاما در خیزش‌های خاورمیانه»، فصلنامه روابط خارجی، سال سوم، شماره ۴، صص ۱۷۴-۱۵۱.
- کردان، عباس (۱۳۹۰)، کتاب آمریکا: ویژه بررسی اسناد استراتژی امنیت ملی آمریکا پس از جنگ سرد، تهران: موسسه ابرار معاصر تهران.
- کردان، عباس (۱۳۹۷)، «ملاحظاتی درباره قانون بودجه دفاع ملی سال ۲۰۱۹ م ایالات‌متحده آمریکا»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، گزارش تخصصی ۱۶۰۹۲.
- کلاهان، پاتریک (۱۳۸۷)، منطق سیاست خارجی آمریکا: نظریه‌های نقش جهانی آمریکا، ترجمه داوود غرایاق زندی و محمود یزدان‌فام، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۸۳)، «نظام بین‌المللی جدید: هژمونی، چندقطبی یا یک-چندقطبی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم، شماره ۴، صص ۱۱۲-۸۱.
- کلانتری، فتح‌اله (۱۳۹۴)، «واکاوی راهبردهای نظامی آمریکا در جنگ‌های حال و آینده»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال ۱۳، شماره ۵۱، صص ۵۷-۳۱.
- سلیمان زاده، سعید، علی‌امیدی و سحر براتی (۱۳۹۷)، «راهبرد سیاست خارجی ترامپ: هیبرید نوانزوآگرایی - واقع‌گرایی»، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۲۶۹-۲۸۳.
- عسکرخانی، ابومحمد (۱۳۸۳)، رژیم‌های بین‌المللی، تهران: میزان.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از ۱۱ سپتامبر (بر اساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)، تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره چهارم، صص ۱-۲۶.
- متقی، ابراهیم (۱۳۹۲)، «تحول رهیافت موازنه قدرت در نظم‌های منطقه‌ای: هویت‌گرایی در برابر ساختارگرایی»، فصلنامه راهبرد، شماره ۶۷، صص ۱۶۵-۱۹۲.
- مرادی، عبدالله (۱۳۹۸)، دیپلماسی اجبار و راهبرد فشار حداکثری آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل، تهران: سمت.
- موسوی شفقانی، مسعود و مهدی شاپوری (۱۳۹۴)، «آمریکا و نظام بین‌الملل: از نظم تک‌قطبی تا نظم فراقطبی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۱۸، شماره ۶۸، صص ۱۳۹-۱۶۵.
- ندیمی، رامین (۱۳۹۸)، «سند بازبینی دفاع موشکی ۲۰۱۹ آمریکا و تأثیر آن بر شرایط نظامی منطقه غرب آسیا»، فصلنامه امنیت بین‌الملل، پیاپی ۴ (فروردین ۱۳۹۸)، صص ۴۱-۳۰.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، «آمریکا: ابرقدرت تنها (گذار از نظام تک‌قطبی-چندقطبی)»، ترجمه مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی اقتصادی، دوره ۱۳، شماره ۹ و ۱۰.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۴)، «استراتژی دفاعی ایالات‌متحده آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر»، مطالعات راهبردی، دوره ۸، شماره ۲۸، صص ۳۷۷-۳۹۸.

یزدانفام، محمود (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات راهبردی، سال نوزدهم، شماره ۴.

لاتین

- Bergstin, C. Fred (2008), "A Partnership of Equals", foreign affairs.
- Brooks, Stephen & William Wohlforth, (2001), "Power, Globalization and the End of the Cold War: Reevaluating a Landmark Case for Ideas", *International Security*, Vol. 25, No. 3, pp 5-53.
- Defense Strategic Guidance (2012), "Sustaining U.S. Global Leadership: Priorities for 21st Century Defense", defense.gov.
- DNI (2019). "Worldwide Threat Assessment of the U.S. Intelligence Community", Director of National Intelligence.
- Eisenstadt, Michael (2018), "Regional Pushback, Nuclear Rollback: A Comprehensive Strategy for an Iran in Turmoil", The Washington Institute.
- Friedman, George (2015), "The Middle Eastern Balance of Power Matures", *Stratfor global intelligence*, March 31, 2015.
- Mason, Michael (2008), "Renewable Energy in the Middle East", Published in Cooperation with NATO Public Diplomacy Division.
- MDR (2019), "Missile Defense Review", Office Of The Secretary Of Defense.
- Mersheimer, J, & Walt S. (2016). "The Case for Offshore Balancing, A Superior U.S. Grand Strategy", *Foreign Policy*, pp 70-83.
- NPR (2018), "Nuclear Posture Review", Office Of The Secretary Of Defense.
- NDS (2018). "Summary of the National Defense Strategy of The United States of America", Office Of The Secretary Of Defense.
- NSFC (2018), "National Strategy For Counterterrorism of the United States of America", whitehouse.gov.
- NSS (2017), "National Security Strategy of the United States of America", whitehouse.gov.
- Lissner, Rebecca Friedman & Rapp-Hooper, Mira (2018), "The Day after Trump: American Strategy for a New International Order", *The Washington Quarterly*, vol 41, no1, pp 7-25.
- Obama, Barak (2007), "speech to the Chicago Council on Global Affairs", April 23, 2007, <http://my.barackobama.com/page/content/fpccga/>
- Prados, Alfred B (2003), "Saudi Arabia: current issues and U.S relations", congressional research service, September 15
- Reich, Simon and Dombrowski, Peter (2018), "Does Donald Trump have a grand strategy?", *International Affairs*, PP 93: 5.
- Ryn, Claes G. (2003), *America the Virtuous: The Crisis of Democracy and the Quest for Empire*, New Brunswick: Transaction Publishers.
- Saab, bilal & barry pavel (2015), "After Balance: Future US Defense Strategy and Force Posture in the Gulf", Atlantic Council.
- Smith, S. & Hadfield, A. & Dunne, T. (2016), *Foreign Policy: Theories, Actors*, Oxford: Oxford University Press.
- Trump (2017), "President Trump's Speech to the Arab Islamic American Summit", whitehouse.gov, 9 February.
- Vatanka, alex (2018), "iran's use of shi'i militant proxies", Middle East Institute.
- Waltz, Kenneth (2008), *Realism in International Politics*, New York: Routledge.
- Walt, Stephen M (2014), "The Bad Old Days Are Back", *Foreign Policy*, 2 May.
- Walt, stephen (2019), "America isnot as Powerful as Think it is", *Foreign Policy*.



Effort for Hegemony in the US Military-Security Strategies of the Trump Era

Abdollah Moradi

AbbAS Saeedi Faryadras

ABSTRACT

The post-Cold War US military strategy was in line with hegemony and environmental change, especially September 11th event, when neoconservatives embraced the concepts of absolute security, prevention, and pre-emptive warfare in the fight against terrorism in the West Asian region. There have been several developments. Subsequently, in US national security approaches, the issue of focusing more on the Asia-Pacific region was raised, and with liberal hegemony in Obama's presidential period, multilateralism was emphasized. Trump's coming to power, in addition to his unconventional behavior with repulsion policies, raises the question of what the dimensions of the US government's grand approach are. With these definitions, the present study seeks to answer the question; what components of the US military-security strategy are during the Trump era to seek hegemony in the United States, in terms of principles, targeting, and definition of threats, by examining the strategic documents of the United States from 2017 to 2020. And executive measures. Therefore, the purpose of this study is to outline the framework of the US military-security strategy and to make meaningful the behaviors of this country in order to maintain hegemony. The hypothesis of the present study is that the US military-security strategy under Trump continues to be defined as a consistent principle in the US efforts to achieve hegemonic order in the international system and by reviving and maximizing the country's power in the event of a return to power. The US priority threat will be realized. Multilateral defense, rebuilding military power, indirect intervention, security trade, and redistribution of security spending have been the main executive policies to objectify this military-security strategy. The type of this applied research is descriptive-analytical research method with qualitative approach and library data collection method.

KeyWords America, Hegemony, Military Strategy, Strategic Documents, International System.